

Indicators of Sustainability and How They are Reflected in the Hymns of Ahmed Shamlou and Bashar Al-Khoury

Hojatolah GhMoniri¹

Abstract

The leading researcher intends to examine the indicators of sustainability and how they are reflected in the poetry of Ahmed Shamlou (Iranian poet) and Bashar Al-Khoury (Lebanese poet) by analytical-descriptive method and thus show the common and distinctive funds of these two writers to the reader. The findings show that Shamlou and Al-Khoury, although more than half a century apart and from two different ethnicities and races, are influenced by colonial influence (in Lebanon the influence of the Ottoman Turks and in Iran the allied countries) during the first and Second World Wars, as well as the control of autocratic rulers in both countries, call for many indicators of sustainability in poetry, except that the address and at Al-Khoury were in encouraging and inciting the people of the Lebanese nation as well as all Arab nations. It's about all the oppressed nations in the world. Another is that the challenge of Shamlou in the fight against the internal tyranny of his country is more common than the challenge of Bashar in this regard. Finally: Ahmed Shamlou and Bashar Al-Khoury-as writers and intellectuals-have been the goldsmith of the literary struggle against colonialism and tyranny and are so-called avant-garde. Although according to geographical and historical circumstances, the concepts of struggle among the two commonalities were somewhat different from each other. Finally, the inclusive angle of view-unlike Bashar - is more modern in the creation of a transnational ideal society.

Keywords: literature of sustainability, adaptation, Ahmed Shamlou, Iran, Bashar Al-Khoury, Lebanon.

Sources

Books

۱. Beige, Moses. (۱۳۸۹). Resistance and perseverance in Arabic poetry from the beginning to the present day, Tehran: foundation for the preservation and dissemination of the values of the Sacred Defense.

۲. Pasha, Ali. (۱۳۷۸). All your poems: The Life and poetry of Ahmed Shamlou, Volume Two, Tehran: third edition.

¹Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran. E-mail: hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir

۳. The pornographers, the Taki. (۱۳۷۴). Travel in the fog: a reflection on the poetry of Ahmed shamlou, Tehran: winter.
۴. Hariri, Nasser. (۱۳۶۸). Art and Literature Today: interview with shamlou, Tehran: Babylonian library.
۵. Al-Khoury, Bashar. (۱۹۹۸). Al-khattal Al-Saqir Al-Devan Al-Kamal, collecting and presenting shares of Abu Jawda, Beirut: Abdulaziz Al-babatin lalabdaa al-Sha'ari award Institute.
۶. The missing, Abdul Ali. (۱۳۷۳). Review of the works of shamlou, fifth edition, Tehran: Arvin.
۷. Dianush, Ilya. (۱۳۸۵). The lullaby with shipur (the choice of the speeches and unspoken words of Ahmed shamlou), third edition, Tehran: Pearl.
۸. Razmjo, Hussain, (۱۳۶۶), ancient Persian poetry in the balance of criticism of Islamic ethics, Tehran: Quds Rizvi publishing house.
۹. The Stone, the defendant. (۱۳۸۶). Wandering in the shadow of the sun: reflections on the categories of contemporary literature, second edition, Tehran: Golden tablet.
۱۰. Shamlou, Ahmed. (۱۳۸۶). Forgotten Songs, second edition, Tehran: Pearl.
۱۱. ----- (۱۳۸۹). The collection of Works (book one: poems), ninth edition, Tehran: look.
۱۲. Schurrell, Eve, (۱۳۸۹), comparative literature, translated by tahwarth Sajjadi, second edition, Tehran: Amir Kabir.
۱۳. Farkhad, Puran. (۱۳۸۳). Christ mother: a woman's emblem in the life and works of Ahmed shamlou, Tehran: Iran Cup.
۱۴. Kakai, Abdul Jabbar. (۱۳۸۰). Comparative study of sustainability issues in Iranian and World Poetry, Tehran: palizan.
۱۵. Marwah, Adib. (۱۹۷۰). Declaration of the Arabic poetry of the Hadith(Bashar Al-Khoury, Al-khattal Al-Sahir Al-Sirte and my autonomy of works), Beirut: charters of the al-Tawhid al-Tawhid and publishing and distribution.

Articles

۱. Ahmedzadeh, Pervez and colleagues. (۱۳۹۶). "Comparative study of the effects of sustainability in the poems of shamlou and Dervish", Persian - Arabic comparative studies, second year, fourth issue, autumn and winter, pp. ۹-۲۸.
- C. alexandrishrafi, Farshad; sadikidrovishi, Mehdi, (۱۴۰۰), structural, conceptual and practical comparative analysis such as the Laki and Persian

languages, Quarterly Journal of Comparative Literature, year five, number fifteen.

۳. Akbari ipadabad, Azam and colleagues. (۱۳۹۷). "Comparative comparison of patriotism in the poems of Farhi Yazdi and Bashar Al-Khoury", the Journal of Comparative Literature, second year, fourth issue, summer, pp. ۲۳-۴۰.

۴. Rahimi, Mehdi and colleagues. (۱۳۹۹). "Comparative examination of the most important components of romanticism in the poems of Louis Aragon and Ahmed shamlou", comparative literature, twelfth year, No. ۲۳, autumn and winter, pp. ۱۶۴-۱۸۳.

۵. Syed Hosseini, Tahira Sadat; Fuzi, Nahda; volvi, Simin, (۱۴۰۲), comparative study of the components of sustainability literature in the poems of Tahira safardzadeh and Mustafa wahbiltel, scientific quarterly of the Journal of Comparative Literature, seventh year, number twenty-six.

۶. The company, Siddiq, (۱۳۸۸), schools of Comparative Literature, Quarterly Journal of comparative literature studies, Year ۳, ch ۱۲, pp. ۵۱-۷۱.

۷. Mystics, tulips and colleagues. (۱۴۰۰). "Analysis of the discourse of protest poetry in the poetry of Ahmed shamlou and Siwash kasrai: based on the analysis of the discourse of laklao and moffe", comparative literature Journal, year five, issue sixteenth, summer, pp. ۱-۳۰.

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی
دوره هشتم، شماره سی‌ام، زمستان ۱۴۰۳

شاخصه‌های پایداری و چگونگی بازتاب آن‌ها در سروده‌های احمد شاملو و

بشاره الخوری

حجت‌اله غمنیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸

(صص ۱۷-۴۸)

چکیده

جستار پیش‌رو در نظر دارد تا با روش تحلیلی - توصیفی، شاخصه‌های پایداری و چگونگی بازتاب آن‌ها را در شعر احمد شاملو (شاعر ایرانی) و بشاره الخوری (شاعر لبنانی) مورد بررسی قرار داده و به این طریق وجوه مشترک و متمایز این دو ادیب را به خواننده بنمایاند. یافته‌ها نشان می‌دهد: شاملو و الخوره اگر چه با یکدیگر بیش از نیم قرن فاصله زمانی داشته و از دو قوم و نژاد متفاوت‌اند، اما تحت تأثیر نفوذ استعمار (در لبنان نفوذ ترکان عثمانی و در ایران کشورهای متفق) در جریان جنگ جهانی اول و دوم و نیز سیطره حاکمان خودکامه در هر دو بلاد، بسیاری از شاخصه‌های پایداری را در شعر فراخوانی می‌کند، جز آنکه خطاب و عتاب الخوره در تشویق و تهییج مردم ملت لبنان و نیز همه ملت‌های عرب بوده، حال آن که مورد خطاب شاملو کل ملت‌های ستمدیده جهان است. دیگر آن که چالش شاملو در مبارزه با استبداد داخلی کشورش سهمناک‌تر از چالش بشاره در این خصوص به چشم آمده است. در نهایت: احمد شاملو و بشاره الخوری - به‌عنوان ادیب و روشنفکر - طلایه‌دار مبارزه ادبی با استعمار و استبداد بوده و به اصطلاح آوانگارد هستند. اگر چه بنا به شرایط جغرافیایی و تاریخی، مفاهیم مبارزه در میان این دو مشترک، لیکن مصادیق تا حدودی با یکدیگر متفاوت بوده. بالاخره، زاویه نگاه شاملو - برخلاف بشاره - در ایجاد یک جامعه آرمانی

^۱ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران. رایانامه:

hojatolah.ghmoniri@iaui.ac.ir

کلید واژگان: ادبیات پایداری، تطبیق، احمد شاملو، ایران، بشاره الخوری، لبنان.

۱- مقدمه

یکی از گونه‌های ادبی که در عصر حاضر مورد توجه اهل تحقیق در حوزه فرهنگ و ادبیات قرار گرفته است، «ادبیات پایداری» یا «ادبیات مقاومت» است. تا پیش از این سده، این نوع ادبیات و آثار برآمده از آن تحت عنوان «ادبیات انتقادی» شناخته شده است. ادبیات تطبیقی مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری است که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتی هستند (شورل، ۱۳۸۹: ۲۵) و دارای دو مکتب عمده فرانسوی و آمریکایی است. مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی که پیشگام عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی جهان است، بر دو اصل تأثیر و تأثر و ارتباط ادبی استوار است و اثبات روابط تاریخی بین آثار ادبی را که به زبان‌های مختلف نوشته شده‌اند، شرط مسلم و قطعی ورود به عرصه پژوهش‌های تطبیقی می‌داند، اما مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی در واکنش به مکتب فرانسوی بنیاد نهاده شد و زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیق‌گری قرار می‌دهد و اگر چه ارتباطات و تأثیرات ادبی را یکی از زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات تطبیقی می‌داند؛ اما بر یافتن مدارک تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه اصرار نمی‌ورزد و برخی شباهت‌های بین آثار ادبی را برخاسته از روح مشترک همه انسان‌ها می‌داند و بیشتر بر آن است که ادبیات را به‌عنوان پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی کند» (شرکت‌مقدم، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۱؛ به نقل از: اسکندری شرفی و صادقی‌درویشی، ۱۴۰۰: ۱۳۱).

ادبیات تطبیقی در نیمه دوم قرن بیستم تنها به تأثیر آثار ادبی بر یکدیگر نمی‌پردازد بلکه روابط متقابل آن را با دیگر هنرها و رشته‌های علوم انسانی [نیز] بررسی می‌کند که در این میان نقش ترجمه‌های ادبی بسیار با اهمیت است. بنابراین ادبیات تطبیقی، رشته‌ای است که به مطالعات بین فرهنگی گرایش دارد و زمینه مناسبی است برای ایجاد، توسعه و گسترش روابط بین فرهنگی. (سیدحسینی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۳).

باید دانست که: در موضوع ادب پایداری - که از آغاز شعر فارسی دری در ایران مرسوم بوده - شاعر صرفاً به معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع پرداخته و معمولاً این معایب را با زبان هجو یا هزل بیان می‌داشته است (نک به: رزمجو، ۱۳۷۰: ۸۹). با توجه به آنچه گفته شد، ادب پایداری «به نوعی از ادب اطلاق می‌شود که محصول هم‌دلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشری است. بدون شک نام این رویداد عظیم «جنگ» است، اما جنگ تنها بستر شعر پایداری نیست. به بیان دیگر، واقعیت این است که موضوعات پایداری و مفاهیم مقاومت، دلالت‌های عام در زندگی بشر دارد و دوره‌های خاصی از نزاع انسان با: «طبیعت»، «حکومت» و «بیگانه» را شامل می‌شود» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۱۰).

ادبیات پایداری، در ضمن، همه مباحث چالشی بشر را، در برمی‌گیرد و در آثاری بازتاب می‌یابد که: «تحت تأثیر شرایطی چون: اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی پایگاه‌های قدرت، غضب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرد؛ بنابراین جان‌مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. آنچه وجه ممیزی این نوع ادبیات از سایر مقوله‌های ادبی است، در پیام و مضمون آن نهفته است. آثاری از این دست، اغلب آینه دردها و مظلومیت‌های مردمی هستند که قربانی نظام‌های استبدادی شده‌اند» (سنگری، ۱۳۸۶: ۶).

در پژوهش حاضر، سعی شده است تا با طرح این پرسش که: ادبیات پایداری (در حوزه شعر) با چه شاخصه‌های برجسته‌ای در سروده‌های احمد شاملو و بشاره الخوری (به‌عنوان دو شاعر فارسی زبان و عرب زبان) ارائه و به تصویر شاعرانه درآمده است؟ با توجه به این که در بحث ادبیات پایداری، عمدتاً، نمادها میدان‌داری می‌کنند، همچنین: «جاذبه‌های ادبی شعر پایداری در نمادپردازی - بیشتر و بهتر - از منظر معنا و درون‌مایه قابل تحلیل است، نمادهای پایداری که شامل: نمادهای ملی یا میهنی، نمادهای فراملی یا فرامیهنی، نمادهای دینی و مذهبی، و بالاخره نمادهای سیاسی و انقلابی است» (غمنیری، ۱۳۹۷: ۲۰۶ و ۲۰۷)، در هر دو شاعر نیز - به‌طور ضمنی - مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۱- بیان مسئله

موضوع ادبیات تطبیقی، موضوعی است که در چند دهه اخیر به دامنه پژوهش‌های فرهنگی، ادبی و فلسفی افزوده شده است بلکه وجوه مشترک - و احیاناً متفاوت و متمایز - میان اندیشه‌های گونه‌گون در متون ادبیات ملل مختلف دانسته شود. این قبیل از پژوهش‌ها ضمن آنکه وجوه مشترکی میان سخنوران و نویسندگان را به خواننده می‌نمایاند، شیوه‌ای است که میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها ائتلاف و اتحاد ایجاد کرده و مخاطب را به زبانی مشترک و همسو رهنمون می‌آید. از دیگر سو، با توجه به تحقیقات حوزه پایداری که آن هم تازه به جرگه پژوهش‌های ادبی پیوسته است، می‌توان میان آثاری که موضوعات انقلابی و پایداری میان ملت‌های مختلف را فراخوانی می‌کند، شاخصه‌های برجسته و مورد اتفاق را دریافت و همچنان میزان همراهی و هم‌دلی میان نخبگان، اندیشمندان و ادبای مختلف از ملت‌های گونه‌گون را به نمایش گذاشت. بر همین پایه، پژوهش حاضر به جست‌وجو در سروده‌های دو تن از سخنوران برجسته شعر فارسی یعنی: احمد شاملو و بشاره الخوری پرداخت تا به این طریق موارد یاد شده در بالا را به نظر خواننده برساند.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

آنچه اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را می‌رساند آن است که: تاکنون مقایسه یا مطابقتی میان سروده‌های احمد شاملو (شاعر برجسته ایرانی) و بشاره الخوری (شاعر برجسته لبنانی) صورت نپذیرفته است. بنابراین این جستار می‌تواند وجوه تشابه - و یا تفاوت - میان مؤلفه‌های پایداری در هر دو سخنور را ارائه نماید.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع انتخابی تألیف یا پژوهشی، به عینه، یافت نشد. با این حال بعضی از جستارها به موضوع نزدیک‌اند. از آن جمله:

- احمدزاده، پرویز و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در اشعار شاملو و درویش»، مطالعات تطبیقی فارسی - عربی، سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان: ۲۸-۹.
- اکبری رکن‌آباد، اعظم و همکاران (۱۳۹۷)، «مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۲، شماره ۴، تابستان: ۲۳-۴۵.

- بیدج، موسی (۱۳۸۹)، مقاومت و پایداری در شعر عرب از آغاز تا امروز، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

- وفایی، عباسعلی؛ فیروزی، حسین؛ اسماعیل پورمطلق، ابوالقاسم، (۱۳۹۸)، تحلیل نمادهای شعر پایداری در اشعار احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره‌شناختی، فصل‌نامه ادبیات پایداری (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، دوره ۱۱؛ شماره ۲۰: ۱۵۴-۱۳۱.

۱-۴- جنبه نوآوری

از آنجا که مقایسه میان سروده‌های احمد شاملو و بشاره الخوری - با در نظر گرفتن شاخص‌های موجود در این جستار - مورد تحلیل قرار نگرفته و نیز وجه تشابه و برخی تمایزات میان این دو سخنور نمایانده نشده است، این تحقیق می‌تواند خلأ موجود را پر کرده و گامی دیگر در جهت توسعه ادبیات تطبیقی در ایران قلمداد شود.

۱-۵- روش تحقیق

شیوه کار در این تحقیق، تحلیل محتوای سروده‌های احمد شاملو و بشاره الخوری بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای بوده است.

۱-۶- مبانی نظری تحقیق

۱-۶-۱- معرفی احمد شاملو

احمد شاملو، متخلص به «ا. بامداد»، شاعر، روزنامه‌نگار، قصه‌نویس کودکان و پژوهشگر فرهنگ عامه بود. او در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ خ. در تهران متولد شد. دوره کودکی را به خاطر شغل پدر که افسر ارتش بود و هر چند وقت را در جایی به مأموریت می‌رفت، در شهرهایی چون: رشت، سمیرم، اصفهان، آباده و شیراز گذراند. دوره دبیرستان را در بیرجند، مشهد و تهران سپری کرد و به سبب شرکت در فعالیت‌های سیاسی در مناطق شمالی کشور، در تهران دستگیر و به زندان شوروی‌ها در رشت منتقل شد. پس از آزادی از زندان در ۱۳۲۴ خ. با خانواده به ارومیه رفت و در کلاس چهارم دبیرستان ثبت‌نام نمود. او پس از مدتی مجدد به تهران بازمی‌گردد و ترک تحصیل می‌کند (نک به: پاشایی، ۱۳۷۸: ۲/ ۵۷۱ و ۵۷۲). او از سال ۱۳۲۹ به‌طور جدی هنر شاعری را دنبال کرد و برای امرار معاش، سال‌ها سردبیری روزنامه «پولاد» و مجله‌های «بامشاد»، «اطلاعات ماهانه»، «کیهان هفته»، «خوشه» و «کتاب جمعه» را

عهددار بود. شاملو سه بار ازدواج کرد و مضامین آثار عاشقانه‌اش وامدار عشق عمیق او به آخرین همسرش «آیدا» است (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۱).

نخستین مجموعه شعر شاملو، *آهنگ‌های فراموش‌شده* (۱۳۲۶) است و بدون در نظر گرفتن این مجموعه، سیر زمانی اشعار شاعر و محتوای آن‌ها به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره نخست، دربرگیرنده مجموعه اشعار *قطعنامه* (۱۳۳۰)، *آهن‌ها و احساس‌ها* (۱۳۳۲)، *هوای تازه* (۱۳۳۶) و *باغ آینه* (۱۳۳۸) است و دارای مضامین اجتماعی و سیاسی است. در دوره دوم، شاعر با سرایش مجموعه اشعار *آیدا در آینه* (۱۳۴۳) و *آیدا: درخت و خنجر و خاطره* (۱۳۴۴) به مفاهیم عاشقانه و غنایی روی آورد. دوره سوم شاعری شاملو با مجموعه اشعار *قنوس در باران* (۱۳۴۵)، *مرثیه‌های خاک* (۱۳۴۸)، *شکفتن در مه* (۱۳۴۹)، *ابراهیم در آتش* (۱۳۵۲) و *دشنه در دیس* (۱۳۵۶) نشان‌دهنده گرایش او به نوعی شعر فلسفی و فکری توأم با مضامین اجتماعی - سیاسی و غنایی است (نک به: رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۷ و ۱۶۸).

شاملو، اشعار متعددی درباره حوادث تاریخی زمان خود سروده که به موضوع آزادی و مبارزه با استبداد و ظلم مربوط می‌شود و با زبانی صریح به دفاع از آن‌ها پرداخته است. «زمینه اصلی شعرهای او را عواطف ناشی از تأثرات اجتماعی رقم می‌زند. شعر او سرگذشت مهر و کین، یأس و امید، عشق و نفرت، غم و شادی، درد و دریغ و حمله و گریز است؛ اما محور اصلی تمام این عواطف، اجتماع است و مردمش. کمتر شعری از وی می‌خوانیم که اثری از دردهای مردم و فضای مسلط بر جامعه را در آن نبینیم» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۸۳).

۱-۶-۲- معرفی بشاره الخوری

«بشاره الخوری» در سال ۱۸۹۰م. از پدری پزشک به نام «عبدالله خوری» و از مادری ثروتمند و خوش اخلاق به نام «حلا نعیم» در بیروت به دنیا آمد. خانواده او اهل علم و فرهنگ بودند. پدرش در شب‌نشینی‌ها غالباً بعضی از دوستانش را که مشتاق شعر و ادب بودند، جمع می‌کرد و با هم شعر می‌خواندند و سخن منظوم رد و بدل می‌کردند. بشاره پس از تعلیمات ابتدایی، در سال ۱۹۰۲م. وارد مدرسه ارتودکسی «مطرانیه الروم» در بیروت شد و در سال ۱۹۰۴ پس از بسته شدن این مدرسه، به مدرسه «الحکمه» المارونیه منتقل شد. در همین

مدرسه نشانه‌هایی از استعداد و هوش بالای او آشکار شد و در آنجا با جبران خلیل جبران آشنا شد. در سال ۱۹۰۶ برای فراگیری زبان فرانسوی وارد مدرسه «الفریر» شد و در آن مدرسه دو سال به تحصیل پرداخت (نک به: مروه، ۱۹۷۰: ۲۴۰-۲۳۷).

بشاره الخوری در سال ۱۹۰۸ نشریه «البرق» را تأسیس کرد. شاعر از اینکه می‌دید حکومت عثمانی در کشورش سیاست ظلم و تحمیق را در پیش گرفته، بسیار آشفته بود. از همین رو در نشریه خود از عملکرد آن‌ها به شدت انتقاد می‌کرد. او در خلال جنگ جهانی اول که لبنان تحت حکومت عثمانی بود، به سبب سرودن قصاید میهنی برای دوری از گزند و شکنجه عثمانی‌ها، خود را «اخطل صغیر» نامید و کم‌کم نام مستعارش از اسم واقعی او پذیرفته‌تر شد و همگان او را به همین نام شناختند (بیدج، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

بشاره در سال ۱۹۲۷م. به‌عنوان رئیس مطبوعات لبنان انتخاب شد و در سال ۱۹۳۰، حزب سیاسی جوانان لبنانی را تأسیس کرد و شهردار شهر برج حمود شد. او در سال ۱۹۳۲، عضو مجمع علمی عربی دمشق و در سال ۱۹۴۲ مشاور فنی وزارت تربیت ملی بیروت شد. مجموعه شعرهای به‌جای مانده از او عبارتند از: «الهیوی و الشباب» در سه جلد، «شعر الاخطل الصغیر»، «من بقایای الذاکره»، «کبار و اصفیاء» و «بین الشعر و السیاسه» (همان: ۲۳۷ و ۲۳۸).

۲- بحث و بررسی

۲-۱- میهن پرستی

احمد شاملو

یکی از مؤلفه‌های پایداری در شعر، میهن پرستی است. به این معنا که تا شاعر یا نویسنده نسبت به سرزمین خود تعصب نداشته باشد و به آداب، رسوم و باورهای گذشته و حال آن عشق نرزد، نمی‌تواند از دست‌درازی بیگانگان به خاک خود حمایت کند و مردانه بر سر حفظ و حراست زادگاه آباء و اجدادی فداکاری نماید.

شاملو در شعری علاقه به میهن را علاقه‌ای آسمانی معرفی می‌کند و در این سروده - از زبان گالیا، معشوق خود - مهریه وطن را این‌گونه شرح می‌دهد:

«گفت‌ام دختر! / می‌دانی که عشق تو / عشق بزرگ و نابودکننده تو / جسم کوچک مرا در خود غرق کرده است / گفت پسر!

با خبری که جز عشق کوچک/ و ناتوان تو/ هیچ چیز نتوانست دل بزرگ و توانای مرا
بلرزاند/ و جان مرا بسوزاند؟! / گفت‌ام: پس بیا ترک مسکو کن/ و با من/ در ایران ما بمان/
تا زخم قلب هر دوی ما التیام پذیرد/ آن وقت، با نخوتی شبیه قهرمان اسمولنسک به من
نگریست... / پیش از آن که عشق زمینی تو/ قلب مرا بسوزاند/ عشق آسمانی میهن/ جان مرا
خاکستر کرده است» (به نقل از: فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۶).

شاملو در سروده زیر هم مدعی است که قلب او با خون شهرهای ایران می‌تپد:

«خون اصفهان/ خون آبادان/ در قلب من می‌زند تنبور...» (شاملو، ۱۳۸۹: ۶۵)

او در شعر زیر هم وطن را - چه دوزخ و چه بهشت- پذیراست و آن را از آن خود دانسته
است و به میهن خویش افتخار می‌کند:

«... از ما است این دیار/ مِج، غرقه خون/ دندان‌ها فشرده به هم/ برهنه پای/ این سرزمین که
فرشی ابریشمین را ماند/ این دوزخ/ این بهشت/ از آن ما است/ ... زیستن به سان درختی،
تنها و آزاد/ برادرانه زیستن به سان درختان یکی جنگل/ این است رؤیای ما» (شاملو، ۱۳۸۶:
۳۰۴).

شاملو شیفته سرزمین خود است و دوست دارد تا صدای رویش خود را در آن بشنود؛
رویشی که جلوه‌ای از آن ممکن است «رُپ‌رُپه طبل‌های خون در چیتگر» باشد و یا «نعره
یک ببر عاشق در دیلمان»:

«بگذار سرزمینم را زیر پای خود احساس کنم/ و صدای رویش خود را بشنوم:/ رُپ‌رُپه
طبل‌های خون را/ در چیتگر/ و نعره بیره‌های عاشق را/ در دیلمان» (شاملو، ۱۳۸۹: ۸۱۰).

بشاره الخوری

بشاره الخوری، هم، در اشعار وطنی خود لبنان و کشورهای عربی، مثل فلسطین، عراق،
سوریه و مصر را مورد خطاب قرار می‌دهد. او به عرب بودن عشق می‌ورزد و از ملیت خود
در شعر دفاع می‌کند. از ستم‌هایی که از جانب حاکمان جور و بیگانگان بر این ملت‌ها روا
شده، از خون جوانان غیوری که برای دفاع از سرزمین ریخته شده است، از رودها، چشمه‌ها،
درختان، نسیم خنک، تپه‌ها، دامنه کوه‌ها، نغمه‌های پرندگان، جنگ‌ها، ویرانی‌ها و... سخن به
میان می‌آورد. او مناظر طبیعی و زیبایی‌های آن را با تشبیهات جالب توصیف می‌کند و از
گذشته لبنان، شادابی، درخشندگی، آرامش و سکونش می‌گوید و جوانان لبنان را خطاب

می‌کند که از خواب غفلت بیدار شوند و از بزرگی و شرف وطنشان دفاع کنند (نک به: اکبری رکن‌آباد و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷).

بشاره در قصیده «کیف انسی»، به‌گونه‌ای نوستالژیک از وطن و خاطرات آن یاد می‌کند؛ خاطراتی که یادکرد آن‌ها مایه سرور و خشنودی شاعر است و هرگز نمی‌تواند و نمی‌خواهد که آن‌ها را فراموش کند:

تَشْتَهِيهَا فَتَلُكَ مَسْقَطُ رَأْسِي؟	کیف انسی ذکری بلادی و نفسی
ذَكْرِيَاتِ الصَّبَا وَ أَحْلَامَ نَفْسِي؟	کیف انساک یا خیالات اُمسی
کیف اُنسی؟	کیف اُنسی الْأَيَّامَ صَفْوًا وَ اُنْسًا

(الخوری، ۱۹۹۸: ۱۴۲)

برگردان: چگونه سرزمینی را فراموش کنم که دلم خواستار آن است؟ زیرا آن زادگاه من است! / ای خیال‌های دیروز! ای خاطرات دوران جوانی و رؤیاهای درون من! مگر می‌شود شما را از یاد ببرم؟ / چگونه روزهای صمیمیت، انس و الفت را از یاد ببرم؟ چگونه فراموش کنم؟

شاعر در سروده زیر نیز لبنان را بدین‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

أَيَّامَ وَكُرُكَ فِي النَّسُورِ مُقَدَّسٌ	حُرُّ الْجَوَانِحِ بَارِزِ الْمِنْقَادِ
أَيَّامَ يَضْطَجِعُ الْخَيَالُ عَلَى الرَّبِّي	مُتَأَثِّرًا مِنْ زَهْرهَا بَوَسَادِ
وَ النَّبْعِ يَضْحَكُ لِلْمَزَارِعِ وَ الْجَنِّي	وَ يَكَادُ يَلْتَمُّ مِنْجَلَ الْحَصَادِ
وَ سَمَاكَ صَافِيَهُ وَ بَيْتَكَ ضَاحِكٌ	وَ حُشَاكَ رِيَّانٌ وَ جَارُكَ صَادِ

(همان: ۳۳۰)

برگردان: جایگاهت در میان لاشخورها و کرکس‌ها، مکانی پاک و مقدس است و سینه‌های پاکت در معرض منقار آن کرکس‌هاست. / مترسک یا شیخ روی تپه‌هایت دراز می‌کشد و از گل‌ها و شکوفه‌های آن تپه‌ها متأثر می‌شود. / چشمه به کشتزارها می‌خندد و محصول آن مزارع چیزی نمانده که داس درو را ببوسد. / آسمانت صاف، خانه‌ات خندان، درونت سیراب و همسایه‌ات تشنه است.

۲-۲- انتقاد از حاکمان بی‌تدبیر و نالایق

احمد شاملو

احمد شاملو زبان مردم زمانه خویش است؛ زبان حال کسانی که ظلم و ستم زمامداران فاسد و کارگزارانشان، شیرازه زندگیشان را از هم گسیخته است و در هنگام دادخواهی، هرگز شاهد عدل و دادی نیستند. شاملو، از قاضیان و امیران فاسد و دست‌نشانده‌ای سخن می‌گوید که تنها «بله قربان‌گوی» اربابان خود هستند و به تنهاترین چیزی که اعتنا نمی‌کنند، حقوق مردم بیچاره و مستضعف است:

«با خشم و جدل زیستم / و به هنگامی که قاضیان / اثبات آن را که در عدالت ایشان شایبه اشتباه نیست / انسانیت را محکوم می‌کردند / و امیران / نمایش قدرت را / شمشیر بر گردن محکوم می‌زدند، / محتضر را / سر بر زانوی خویش نهادم» (شاملو، ۱۳۸۹: ۶۷۰).

شاملو گاه برای بی‌کفایت نشان دادن حاکمان زمان خویش، از الگوی دیگری سود می‌جوید؛ از داستانی که نالایقی حاکمان ذلیل را به نمایش می‌گذارد. مستبدانی که در مقابل مردم بیچاره، جز ستم، کار دیگری از آن‌ها دیده نمی‌شود؛ اما در برابر استعمارگران، برای آن‌که چند صباحی بر قدرت بمانند، آن‌چنان زبون می‌شوند که از شرافت خویش هم می‌گذرند. او در سروده «نبوغ»، بیان می‌دارد که «شاه پروس، سلطان فردریک، با پیشکش کردن زن خود لوئیز به مستبدی چون ناپلئون، و با چشم پوشیدن از ناموس و شرافت و آبرو و حیثیت، نومیدانه و مذبحخانه در تلاش است تا برای چند صباحی هم که شده است از فروپاشی سلطنت و سروری خود جلوگیری نماید! شاملو با به تصویر کشیدن این صحنه مضحک و مفتضح، بر آن است تا چیزی از بنیاد پوچ و پوشالی سیاست‌های مصلحت‌جویانه - و کنش و منش بس فرومایه و شرم‌آور مستبدان - را بازنمایاند» (عرفانیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷).

«برای میهن و آب و خاک / خلق پروس / به خون کشیده شدند / ز خشم ناپلئون... / خاک پروس را / شه فاتح / گشاده دست / بخشید همچو پیرهنی کهنه مرده‌ریگ / به سلطان فردریک، / زیرا که مام میهن خلق پروس بود / سرخیل خوشگلان اروپای عصر خویش!» (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۲۳-۴۲۱).

او در شعر زیر هم جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که همه‌جای آن سردی، سکوت و نابرابری است و فرزندان قشر فرودست بر اثر بی‌کفایتی و بی‌تدبیری کار به‌دستان، بایستی بدین‌گونه تلخ زندگی کنند:

«درین تاریکیِ نومید... / دو کودک بر جلوخانِ سرایی خفته‌اند اکنون / سه کودک بر سریرِ سنگفرشِ سرد / و صد کودک به خاکِ مردهٔ مرطوب» (همان: ۱۳۷).

بشاره الخوری

بشاره الخوری، نیز، همواره از بی‌توجهی و عدم رسیدگی حاکمان زمان خود، نسبت به مردم فرودست جامعه انتقاد کرده است. زمام‌دارانی که در پی اندوختن مال و دارایی برای خود و خاندانشان هستند و هرگز از حال و روز بی‌نوایان یادی نمی‌کنند. بشاره الخوری در بیت زیر، دو زالو را معرفی می‌کند که به جان و مال رنجبران و تهیدستان افتاده است؛ یکی فقر و دیگری حاکمان مستبد که از دست‌رنج مردم ارتزاق می‌کنند:

عَلَّقُ الْمَجَاعَةَ مَصًّا بَعْضَ دِمَائِهِ وَتَعْسُفُ الْحُكَّامُ مَصًّا الْبَاقِي

(الخوری، ۱۹۹۸: ۵۹)

برگردان: گرسنگی مقداری از خون او را مکید؛ و استبداد و بیداد حاکمان، مابقی آن را. شاعر در سرودهٔ زیر نیز حاکمان نالایق را نکوهش کرده است؛ گرگانی در جامعهٔ انسان که بر

يَا أُمَّهُ غَدَتِ الذَّنَابُ تَسْوِسُهَا	غَرِقَتْ سَفِينَتُهَا، فَأَيْنَ رَئِيسُهَا؟
غَرِقَتْ، فَلَيْسَ هُنَاكَ غَيْرَ حَطَائِمِ	يَبْكِي مُؤْبِنَهَا وَ يَضْحَكُ سَوْسَهَا
تَتَمَرَّغُ الشَّهَوَاتُ فِي حُرْمَاتِهَا	وَتَعْيِثُ فَيُعْظِمَاتِهَا وَتَدْوِسُهَا
تَعْسًا لَهَا مِنْ أُمِّهِ... أَزْعِيمُهَا	جَلَادُهَا وَأَمِينُهَا جَاسُوسُهَا

(همان: ۴۱۶)

امتی حکومت می‌کنند و تنها به فکر شهوات خود هستند و اگر در این میان، تودهٔ بیچارهٔ مردم لگدمال شدند، هرگز خم به ابرویشان نمی‌آید. زالوهایی که از رنجبری مردم خوشحالند و از جانب آن‌ها، جز جلادی و ستمگری چیز دیگری بهرهٔ مردم مفلوک نخواهد شد. چنین جامعه‌ای ناخدایی ندارد و به‌زودی غرق خواهد شد:

برگردان: امتی که گرگ‌ها بر آن فرمانروایی می‌کنند، کشتی آن غرق شده است، پس رهبرش کجاست؟! / غرق شده، در حالی که چیزی جز قطعات شکسته و خرابی از آن باقی نمانده است. سازندگانش گریه می‌کنند و فرمانروایان کنه‌اش می‌خندند. / شهوات در کارهای ناروا غوطه‌ور هستند و استخوان‌های مردم جامعه را لگدمال می‌کنند. / خداوند نابود کند امتی را که حاکم آن جلاد و امانت‌دارش، جاسوس است.

شاخصه‌های پایداری و چگونگی بازتاب آن‌ها در سروده‌های احمد شاملو و .../۳۱

شاعر در سروده زیر هم وجود مستضعفین را نردبانی برای ترقی سلاطین می‌داند. حکامی که تنها به رعایای خود به چشم روزی خود می‌نگرند و همه‌جوره درصدد چپاول دسترنج آن‌ها هستند:

و یرضی صاحب السلطان أن نفنی و أن یبقی
أللحکام ما نجنی؟ متی کنا لهم رزقا
(همان: ۳۸۰)

برگردان: آیا سلطان خشنود می‌شود که ما از میان برویم و آن‌ها باقی بمانند؟! آیا آنچه به دست می‌آوریم، برای حاکمان است؟ ما از چه زمانی برای آن‌ها، به‌عنوان روزی آفریده شده‌ایم؟!

بشاره، در بیت زیر هم، خوش‌گذرانی و عیش و نوش حاکمان خودکامه را عامل اصلی بدبختی ملت مفلوک خود می‌بیند:

أيها الحاکم الذی راح یلهو إن فی اللهو لو علمت شقانا

(همان: ۸۸)

برگردان: ای حاکمی که پیوسته در خوش‌گذرانی و لهو هستی، همانا بدبختی ما در خوش‌گذرانی و هوس‌رانی توست.

۲-۳- آزادی‌خواهی

احمد شاملو

احمد شاملو همواره منادی آزادی بوده و خود درباره اهمیت و جایگاه آن گفته است: آزادی از نظر من، یعنی قبل از هر چیز عروج انسان از طریق رها شدن از خرافات. آدمی‌زاد خرافه‌پرست از بردگی و جهل خودش دفاع می‌کند و ما را هم با خود به بردگی می‌کشاند. آزادی هرگز شایعه‌ای نیست که تکذیب شود. آزادی، هدف والایی است که برای آن می‌جنگیم و به دستش می‌آوریم؛ یقین داشته باشید. تا آنجا که تاریخ به یاد دارد، همیشه مسئله به صورت فراچنگ آوردن آزادی و شایستگی‌های انسانی مطرح بوده است، نه به این صورت که چگونه می‌توان آزادی را از دست داد و چیز مطبوع و دل‌انگیزی مثل کنترل فرهنگ و کنترل اعمال و افعال را جایگزین آن کرد (نک به: دیانوش، ۱۳۸۵: ۲۵ و ۲۶).

شاملو، آزادی را مایه آبادانی و نشاط یک جامعه می‌داند و فقدان آن را سبب ویرانگری و فروپاشی حاکمیت قلمداد می‌کند:

«آه اگر آزادی سرودی می‌خواند / کوچک / هم‌چون گلوگاه پرنده‌ای، / هیچ کجا دیواری
فروریخته بر جای نمی‌ماند / سالیان بسیار نمی‌بایست / دریافتن را / که هر ویرانه نشانی از
غیاب انسانی ست / که حضور انسان / آبادانی ست...» (شاملو، ۱۳۸۹: ۸۴۴).

در شعر بالا، مخاطب از طریق زبان و استعاره‌های کلان، به راحتی این نکته را درمی‌یابد که سرود آزادی رونق‌بخش هر دیوار فروریخته خواهد بود. «گلوگاه پرنده» نشانی از خفقان جامعه است، و سرودخوانی پرنده‌ای کوچک در واقع بارقه‌امیدی در کورسوی راه آزادی است. پرنده کوچک، نماد آزاده‌ای امیدوار است که در کنار دیوار فروریخته، یعنی سرزمین ویران، هنوز از مبارزه برای آزادی دست برنداشته است. «گلوگاه» هم نماد از هر وسیله تبلیغی است که می‌تواند چون شعر شاملو بیانگر آزادی و مبارزه باشد (نک به: احمدزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰).

او در شعر زیر هم با شکوه از فقر فرهنگی یک جامعه، این‌چنین از مردمان و حاکمان سرزمینی سخن می‌گوید که در آن مزد یک «گورکن» از «آزادی یک آدم» بیشتر است. شاعر از این سرزمین هراسان است؛ سرزمینی که قدر آزادی در آن دانسته نمی‌شود:

«هرگز از مرگ نه‌راسیده‌ام / اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود / هراس من، باری، همه
از مردن در سرزمینی است / که مزد گورکن / از آزادی آدمی / افزون‌تر باشد» (شاملو، ۱۳۸۹: ۶۳۲).

شاملو در سروده پیش‌رو، هم، مبارزی را تحسین می‌کند که شکوه ایستادگی او - تا میزانی غیرقابل وصف - بر شرف انسانیت افزوده است. آزادی‌خواهی که با وجود تحمل شکنجه، هرگز نمی‌نالند و چشم در چشمان دژخیمان ظالم به آرمان‌های خود می‌اندیشد؛ می‌میرد، اما هرگز تن به ذلت نمی‌دهد و آزاده زیستن را بر ننگ خیانت ترجیح می‌دهد. در واقع، شاعر با توصیف این مبارز، آزادی و آزادگی را ستوده است:

«تو نمی‌دانی غریو یک عظمت / وقتی که در شکنجه یک شکست نمی‌نالند / چه کوهی ست! /
تو نمی‌دانی نگاه بی‌مژه محکوم یک اطمینان / وقتی که در چشم حاکم یک هراس خیره
می‌شود / چه دریایی ست! / تو نمی‌دانی مُردن / وقتی که انسان مرگ را شکست داده است /
چه زندگی‌ای ست!» (همان: ۶۲).

بشاره الخوری

بشاره الخوری، نیز، همواره از آزادی و آزادگی سخن گفته است و مبارزانی را که در راه عزت و آزادگی جان خویش را فدا کرده‌اند و یا گرفتار زندان حاکمان ظالم و ستمگر شده‌اند،

أَيُّ ذَنْبٍ جَنَيْتُ لِيُلاقِي مَا يُلاقِي مِنَ الْعَذَابِ الشَّدِيدِ
كَانَ حَرًّا وَ هَلْ سَمِعْتَ بِحُرٍّ عُمَرَهُ طَالَ فِي الزَّمَانِ الْحَمِيدِ...

صَبَغَ الْبَحْرَ بِاللِّدْمَا وَ هُوَ رَمْزٌ مَعْنَوِيٌّ إِلَى احْمَرَارِ الْبُنُودِ
(الخوری، ۱۹۹۸: ۳۵ و ۳۶)

ستایش کرده است. به‌عنوان نمونه، او در شعر زیر از آزادگانی یاد کرده است که در زمان حکومت «عبدالحمید» گرفتار دژخیمان بیدادگر عثمانی شده‌اند و مردانه در خون خود غلتیده‌اند:

برگردان: این جوان چه گناهی مرتکب شده تا ملاقات کند آنچه از عذاب شدید به او روی می‌نهد. / آزاده بود و آیا شنیده‌ای که آزاده‌ای در زمان حمیدی عمرش طولانی شود؟! / این دریا را با خون رنگ کردی و آن رمزی معنوی برای سرخ کردن پرچم‌هاست.

بشاره، در قصیده «الجبَلُ أَنْ عَلَى الْخَشْبِ»، آزادگانی را می‌ستاید که جان خویش را در راه آزادی و عزت میهن فدا کرده‌اند؛ این مبارزان در پی حکم جمال پاشا مبنی بر اعدام آزادگان سوریه و لبنان در سال ۱۹۱۵م. به دار آویخته شده بودند:

الجبَلُ أَنْ عَلَى الْخَشْبِ أَوْ مَا تَرَاهُ قَدْ اضْطَرَبَ
سَمَّ الرِّقَابِ وَ قَدْ شَكَا زَوْرَتَهَا عَصَبًا عَصَبَ
سَالَتْ نَفُوسُهُمْ عَلَيْهَا كَالْجَيْنِ عَلَى اللَّهْبِ

شَمَّوْا الْجِبَالَ تَنْشَقُّوْا مِنْهُنَّ أَعْرَافَ الْأَدَبِ

(همان: ۱۷۶)

برگردان: طنابی روی چوب ناله کرد و یا آنچه دید، او را مضطرب کرد؟/ گردن‌ها را خسته کرد و تک تک مفاصل آنان به شکوه درآمد./ جان‌های آنان بر آن به مانند نقره جاری بر آتش بود./ آن‌ها طناب‌ها را بویدند و از آن بوی خوش ادب را استشمام کردند. او در سروده زیر هم کشته‌شدگان در راه آزادی را قهرمانانی دانسته که حتی بزرگی و عزت هم به آن‌ها افتخار می‌کند و لبخند می‌زند:

ضحک المجدُّ لنا لَمَّا رَأَا بَدَمَ الْإِبْطَالِ مَصْبُوغَا لَوَانَا
(همان: ۳۸۹)

برگردان: عزت و بزرگی هنگامی که دید جامه ما با خون قهرمانان رنگین است، به ما لبخند زد.

۲-۴- مبارزه با استبداد و خودکامگی

احمد شاملو

همان‌طور که گفته شد، احمد شاملو شاید بیشتر از هر شاعر دیگری در ادب معاصر ایران مخاطب خویش را به آزادگی فراخوانده باشد. او در جای‌جای اشعارش دم از آزادگی می‌زند و همواره همگان را به مبارزه دعوت می‌کند. از همین‌رو، شخصیت او سر سازگاری با بیدادگران ندارد؛ هم‌چنان که خود او گفته است: «آقا من یک شاعرم. بی ذره‌ای ادعا ... مثل بسیاری دیگر زیر بار زور و «باید» و «نباید» و این جور حرف‌ها نمی‌روم؛ دست احدالناسی را نمی‌بوسم؛ جلو هیچ تنابنده‌ای زانو نمی‌زنم و از تنها چیزی که وحشت دارم، این است که روزی از خودم عقم بنشینند و بدین‌جهت از این‌که مبادا آزارم به کسی برسد، دست و دلم می‌لرزد» (نک به: پاشایی، ۱۳۷۸: ۵۹۱/۲).

یکی از جملات شاملو که اینک زبانزد خاص و عام شده، این است که به‌روشنی می‌گوید: «ترجیح می‌دهم شعر شیپور باشد نه لالایی؛ یعنی بیدارکننده باشد نه خواب‌آور» (نک به: حریری، ۱۳۶۸: ۱۷۳). شاملو که خود را یک شاعر متعهد و مردمی می‌داند، در انتقاد از شعر سهراب سپهری که کمتر به مسائل اجتماعی و سیاسی عصر خویش توجه داشته است، بیان می‌دارد: «سر آدم‌های بی‌گناهی را لب جوی می‌برند و من دو قدم پایین‌تر بایستم و توصیه کنم: آب را گل نکنیم!» (همان: ۴۸).

شاعر در سرودهٔ زیر، مردم را به قیام و مبارزه دعوت می‌کند و بر آن است که از «برج تاریک اشعار شبانه» بیرون آمده و در «کوچه‌های پرنفس قیام» فریاد می‌زند:

«استادان خشم من ای استادان دردکشیدهٔ خشم! / من از برج تاریک اشعار شبانه بیرون می‌آیم / و در کوچه‌های پرنفس قیام / فریاد می‌زنم» (شاملو، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

او در شعر زیر هم یک مبارز شیفتهٔ آزادی را که از جان خود مایه می‌گذارد و باکی از مرگ ندارد، بدین گونه می‌ستاید:

«مردی چنگ در آسمان افکند / هنگامی که خونش فریاد و / دهانش بسته بود / خنجی خونین / بر چهرهٔ ناباور آبی! / عاشقان چنینند» (همان: ۶۸۶).

مخاطب شاملو در سرودهٔ «از زخم قلب آبائی»، زنانی هستند که قلبشان لبریز از خشم و انتقام است و امید دارند روزی بتوانند با سلاح آبائی خویش از ستم‌پیشگان انتقام بستانند:

«بین شما کدام / - بگوئید! - / بین شما کدام / صیقل می‌دهد / سلام آبائی را / برای / روز انتقام» (همان: ۱۱۹).

شاملو در سرودهٔ زیر یک آرمان‌شهر را در ذهن دارد: امید به دنیایی که در آن مهربانی فراگیر و «کمترین سرود، بوسه باشد»؛ روزی که همه برادرانه به هم بنگرند و دوستی و انسانیت جای کینه و دشمنی را بگیرد؛ هرچند در این روز آرمانی، شاعر هم نباشد، اما امید آن هم جان‌بخش و دل‌انگیز است:

«روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد / و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت / روزی که کمترین سرود / بوسه است؛ / و هر انسان / برای هر انسان / برادری ست. / روزی که دیگر درهای خانه‌شان را نمی‌بندند / قفل افسانه‌ای ست. / و قلب / برای زندگی بس است. / روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است / تا تو به خاطر آخرین حرف دنبال سخن نگردی. / روزی که آهنگ هر حرف، زندگی ست. / ... روزی که هر حرف ترانه‌ای ست / تا کمترین سرود بوسه باشد. / روزی که تو بیایی، برای همیشه بیایی / و مهربانی با زیبایی یکسان شود. / روزی که ما دوباره برای کبوترهایمان دانه بریزیم / و من آن روز را انتظار می‌کشم / حتی روزی / که دیگر / نباشم» (همان: ۲۰۷).

شاملو، مخاطب خویش را بر آن می‌دارد که هرگز ناامید نشود؛ زیرا در سختی و یأس است که بایستی امیدوار بود و دل به آزادی و پیروزی داشت:

«مأیوس نباش / من امیدم را در یأس یافتم / مهتابم را در شب / عشقم را در سال بد یافتم / و هنگامی که داشتم / خاکستر می شدم / گُر گرفتم» (همان: ۲۰۹).

او در شعر زیر هم تأکید می کند که هرگز در دوران بیداد و تاریکی نومید نشده و همواره به دریچه‌ای که به کوچه فتح و آزادی باز می شود، چشم داشته است:

«نه / هرگز شب را باور نکردم / چرا که از فراسوی دهلیزش / به امید دریچه‌ای دل بسته بودم» (همان: ۴۴۴).

در همین راستا، گاه شاعر آن چنان امیدوار است که حتی در میانه بدترین دقایق، «چندین هزار چشمه خورشید در دلش می جوشد» و در شوره زار یأس هم چشمه امیدش خشک نمی گردد. او چشم به روزی دارد که جرس کاروان آزادی نواخته شود و صبح گرم پیروزی بر پیکره خون آلود آزادگی بدمد:

«من فکر می کنم / هرگز نبوده قلب من / این گونه گرم و سرخ / احساس می کنم / در بدترین دقایق این شام مرگ زای / چندین هزار چشمه خورشید / در دلم / می جوشد از یقین. / احساس می کنم / در هر کنار و گوشه این شوره زار یأس / چندین هزار جنگل شاداب / ناگهان / می روید از زمین. / ... من فکر می کنم / هرگز نبوده / دست من / این سان بزرگ و شاد. / احساس می کنم / در هر رگم / به تپش قلب من / کنون / بیدار باش قافله‌ای می زند جرس» (همان: ۳۳۵).

بشاره الخوری، نیز، جوانان وطن خویش را- مسلمان یا مسیحی- به مبارزه دعوت می کند و از آنان می خواهد سکوت را کنار بگذارند و اجازه ندهند لبنان به دست ناهلان و ستمگران بیفتد؛ بلکه باید خود سرنوشت ملت خویش را مشخص کنند. او آنان را برای یک تصمیم

بزرگ فرامی خواند: یا با نام و عزت بمیرند و یا آزادی و استقلال را به چنگ آورند:

ابناء احمد و مسیح الا نهضوا اُتباع حرمتهها و انتم شوسهها
لیست من اشبال فتیه امه إن ساد احمقها و عز خسیسها
أشبال ذا الوطن الجریح الی متی؟ انتم سیوف بلادکم و تروسها
موثوا کراماً أو فعیشوا امه تهوی علی یدها العلی و تبوسها

(الخوری، ۱۹۹۸: ۴۱۶ و ۴۱۷)

برگردان: ای فرزندان احمد و مسیح به پا خیزید. حرمت لبنان زیر پا نهاده می شود و شما خاموش می مانید. / در شمار شیران نیستند، جوانان امتی که نادانان در آن به بزرگی رسیده اند و خسیس ها عزت یافته اند. / ای شیران زخمی وطن! تا کی شما می خواهید شمشیر و سپر

سرزمیتان باشید؟/ یا با بزرگی و نام بمیرید یا چون ملتی زندگی کنید که بزرگواری روی دستشان می‌نشیند و بر آن بوسه می‌زند.

شاعر در سروده زیر هم استعمارگران فرانسوی را برحذر می‌دارد که دست از ظلم و تعدی بردارند؛ چراکه جوانان لبنانی چیزی برای از دست دادن ندارند و تا پای جان در راه آزادی وطن می‌جنگند و مبارزه را تا آخر ادامه می‌دهند:

و کم من ضامر الأحشاء ظامٍ مشى يتأبط الموت الزواما
و ثوب الحسن أحمر و هو لما تشهد ألبس الحسن التماما
(همان: ۴۳۸)

برگردان: و چه بسیار انسان‌های درون‌تهی و لاغری که به پیش می‌روند و مرگ نیز با آنان حرکت می‌کند./ جامه زیبایی سرخ است و آنان هنگامی که به شهادت می‌رسند، جامه سرخ به تن می‌کنند.

بشاره الخوری نیز مبارزان را نوید می‌دهد که اگر پا پس نکشند و با نیروی امید هم‌چنان در راه آزادی میهن خویش ایستادگی کنند، تردیدی نداشته باشند که فتح و گشایش حاصل خواهد شد:

قُم عَلَى سَاعِدِ الرَّجَاءِ وَ جَدِّدْ مِنَ الْقَدِيمِ الْآبَاءَ مَا كَادَ يَبْلَى
شَرَفُ الْفَتْحِ أَنْ تُحَطَّمَ قَيْدًا عَنِ رِقَابِ الْوَرَى وَ تَنْشُرَ عَدْلًا

(همان: ۳۵۳)

برگردان: با نیروی امید به پا خیزید و میهن آبا و اجدادی خویش را- که تقریباً از بین رفته است- مجدداً بر پا کنید./ شرف فتح و پیروزی، در گسستن بندها و زنجیرها از گردن پاسداران و گسترش عدالت است.

احمد شاملو هرگز از هدف اصلی پیام شعر خود (= زبان گویای خلق بودن) دور نشد و به عنوان شاعری مردمی، رسالت شعر امروز را پرداختن به زندگی توده مردم و فرودستان دانست؛ شعری که همواره قرار است درد و امید مردم را فرا روی مخاطب بنهد:

«امروز/ شعر/ حربۀ خلق است/ زیرا که شاعران/ خود شاخه‌ای ز جنگل خلق‌اند.../ شاعر امروز/ با دردهای مشترک خلق/ او با لبان مردم/ لبخند می‌زند/ درد و امید مردم را/ با استخوان‌های خویش/ پیوند می‌زند» (شاملو، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

با این حال، گاهی شاعر سخت از مردم گله‌مند است که چرا چشمان خود را باز نمی‌کنند تا ببینند، داد کجا قرار گرفته و بیداد کدام سوی جای دارد. دریغ که کاری از دست شاعر بر نمی‌آید تا بتواند دیدگان خود فرو بسته خلق بی تفاوت را بگشاید:

«یک لحظه می‌توانستم ای کاش/ بر شانه‌های خود بنشانم/ این خلق بی‌شمار را/ گرد حباب خاک بگردانم/ تا با دو چشم خویش ببیند که خورشیدشان کجاست/ و باورم کنند/ ای کاش/ می‌توانستم» (همان: ۶۵۸).

او اغلب از این همه غفلت و سکون و مُردگی مردم نومید می‌شود و ناله برمی‌آورد که: «در تمام شب چراغی نیست/ در تمام روز نیست یک فریاد» (همان: ۱۵۶).

تا جایی که این بی‌خبران گاه، خود، «درد» می‌شوند و بر دوش شاعر می‌نشینند: «سخن من نه از درد ایشان بود/ خود از دردی بود که ایشان‌اند!/ ایشان دردند و بود خود را/ نیازمند جراحات به چرک اندر نشسته‌اند» (همان: ۴۹۰).

او در سروده زیر هم بر تماشاچیان خُرده می‌گیرد و بر آنان می‌تازد که با وجود قربانی شدن مبارزان راه آزادی، تنها نظاره‌گر هستند؛ شاعر راه و مرام خود را از این مردم منفعل جدا می‌کند و می‌خروشد که:

«اکنون مرا به قربانگاه می‌برند/ گوش کنید ای شمایان، در منظری که به تماشا نشسته‌اید/ و در شماره حماقت‌هایتان از گناهان نکرده من افزون‌تر است! ... گوش کنید ای شمایان که در منظر نشسته‌اید/ به تماشای قربانی بیگانه‌ای که من‌ام:/ با شما مرا هرگز پیوندی نبوده است» (همان: ۳۰۷-۳۰۵).

مردم غافل - و البته فرصت طلب - گاه نیز منتظر رویدادها می‌مانند تا خود را در نتیجه حاصل شده شریک کنند:

«غافلان همسانند/ تنها توفان/ کودکان ناهمگون می‌زاید/ هم‌ساز سایه‌سانند/ محتاط در مرزهای آفتاب/ در هیأت زندگان، مردگانند» (همان: ۷۸۵).

بشاره الخوری

بشاره الخوری، نیز، غفلت‌زدگان و ناآگاهان جامعه خود را به مردگانی مانند می‌کند که سکوت ابدی پیشه کرده‌اند. او به ستمگران حق می‌دهد در حق این مردگان هر بیدادی را روا دارند؛ زیرا در نهایت، آنان اعتراضی نخواهند کرد و البته مردگان گورستان، نیازی به چراغ ندارند:

«صَهْ/ أَيُّهَا الْمَوْتَى! / وَكَلِمَاتُكَ حَيَاءٌ/ لَصِحَّتُمْ/ مِلءُ هَذِي الْحَنَاجِرِ/ لَقَدْ مَنَعُوا الْأَنْوَارَ/ عَنكُمْ، / وَ أَنْصَفُوا/ مَتَى اِحْتِاجَ لِلْأَنْوَارِ/ أَهْلَ الْمَقَابِرِ» (الخوری، ۱۹۹۸: ۵۲۱).

برگردان: سکوت کنید/ ای مردگان!/ اگر در وجود شما حیاتی بود،/ فریاد می‌زدید/ از ته گلو./ آنان از رسیدن نور به شما جلوگیری کردند؛/ در مورد شما/ انصاف را رعایت کردند./ چه هنگام به چراغ و نور نیازمندند/ مردم گورستان!؟

بشاره در ادامه، این مردم خواب‌زده را از سگ هم کمتر می‌داند؛ زیرا اگر سگ را بیازاری، حداقل پارس می‌کند، اما این مردم سست‌عنصر در برابر هر بلا و مصیبتی، تنها خاموشی برمی‌گزینند و روزه سکوت خویش را نمی‌شکنند:

«إِذَا مَا ضَرَبَتِ الْكَلْبَ/ يَعْوَى، / وَ رَبِّمَا تَقَحَّمُ مُؤَذِّيهِ/ وَ عَضَّ/ بِنَابِهِ/ وَ فِي الشَّرْقِ نَاسٌ، / لَوْ سَحَقَتْ رُؤُوسَهُمْ/ لَمَا نَبَسُوا/ فَلْيُخَجَلُوا/ مِنْ كِلَابِهِ» (همان: ۵۲۴).

برگردان: اگر سگ را بزنی/ پارس می‌کند/ چه بسا به آن‌که آزارش داده، حمله کند/ و گاز بگیرد/ با دندان‌ش./ و در شرق مردمی هستند/ اگر سرهایشان را ببری،/ سکوت می‌کنند؛/ پس باید خجالت بکشند/ از سگان.

شاعر، همچنین در بیت زیر، کسانی را که به نظاره نشسته‌اند و به آزادی‌خواهان یاری نمی‌رسانند، چونان مردگانی بی‌روح می‌پندارد:

فتیان لبنان، هُبُّوا مِنْ رُقَادِكُمْ: سیانِ مَنْ نَامَ عَنْ حَقِّ وَ مَنْ مَاتَا

(همان: ۳۵۹)

برگردان: ای جوانان لبنان! از خواب غفلت برخیزید. چونان همنده: آنان که از حق، غافل شدند و آنان که مُردند.

۲-۶- بزرگداشت یاد و نام سمبل‌های مبارزه

احمد شاملو

شاملو در اشعار خویش، بارها در رثای مبارزان سیاسی نوحه‌سرایي کرده و مقام آنان را قدر دانسته است. به‌عنوان نمونه، او در شعری که پس از اعدام مبارزان کودتای ۲۸ مرداد سروده است، با اندوهی بسیار آن‌ها را ستارگانی می‌داند که در نبودشان، آسمان دیگر تماشایی نیست:

«یاران ناشناخته‌ام / چون اختران سوخته / چندان به خاک تیره فروریختند سرد / که گفتی / دیگر / زمین / همیشه / شبی بی‌ستاره ماند / ... از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید! / خون را به سنگ‌فرش ببینید» (شاملو، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

شاملو از «وارطان سالخانیان» که با آزار و شکنجه‌های رژیم پهلوی کشته شد، در شعری با نام «نازلی» یاد می‌کند. او به‌واقع یک آزادی‌خواه دلیر و قهرمان نستوهی را توصیف می‌کند که زیر شکنجه‌های ساواک جان می‌دهد، اما ایستادگی می‌کند و لب نمی‌گشاید؛ نازلی با دادن جان خویش، مبارزان دیگر را هم چنان امیدوار نگه می‌دارد:

«نازلی سخن نگفت: / سرفراز / دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت / ... نازلی سخن نگفت، / سرفراز دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت. / ... نازلی سخن نگفت، / چو خورشی / از تیرگی برآمد و در خون نشست و رفت. / نازلی سخن نگفت / نازلی ستاره بود / یک دم درین ظلام درخشید و جست و رفت. / نازلی سخن نگفت / نازلی بنفشه بود: / گل داد و / مزده داد: زمستان شکست! / و رفت» (همان: ۱۳۳ و ۱۳۴).

شاعر در «سرود ابراهیم در آتش» هم، به ستایش «مهدی رضایی»- که در میدان تیر چیتگر اعدام شد- می‌پردازد؛ مبارزی که در برابر بیداد سر خم نمی‌کند و جان در راه آرمان خود می‌دهد؛ مبارزی که شاملو او را با صفتی چون «شیرآهن‌کوه مرد» به مخاطب می‌شناساند:

«چه مردی! چه مردی! / که می‌گفت / قلب را شایسته‌تر آن / که به هفت شمشیر عشق / در خون نشیند / و گلو را بایسته‌تر آن که زیباترین نام‌ها را / بگوید. / و شیرآهن‌کوه مردی از این گونه عاشق / میدانِ خونینِ سرنوشت / به پاشنه آشیل درنوشت. / رویینه‌تنی / که راز مرگش /

اندوه عشق و / غم تنهایی بود. / ... دریغا شیر آهن کوه مردا / که تو بودی / و کوه‌وار / پیش از آنکه به خاک اوفتی / نستوه و استوار / مرده بودی» (همان: ۲۸-۳۳).

بشاره الخوری

بشاره الخوری مانند شاملو، با بردن نام اشخاصی، به پیشتاز شهدای پایداری نمی‌رود، اما به‌طور کلی در شعر زیر آزادی‌خواهانی را که برای رهایی وطن با حاکم ظالم زمان خود (= عبدالحمید) مبارزه کرده بودند و در نهایت به‌وسیله او جان خویش را از دست داده بودند، ستایش می‌کند. مبارزانی که بسان ستارگان در اوج درخشش بودند و با مرگشان، گویی قلب مادر آن‌ها تیر خورده و آتشی سوزان در دلشان روشن شده است:

ما نجا من سهامه قلب أم
كل أم تبكى على كل نجم
كان في قبه الفخار و الضيا

(الخوری، ۱۹۹۸: ۷۵)

برگردان: و قلب هیچ مادری از تیر [عبدالحمید] رهایی نیافت / و هر مادری بر ستاره‌اش گریست؛ / ستاره‌ای که در اوج افتخار و درخشش بود. شاعر در سروده زیر هم، مبارزان فلسطینی را تشویق می‌کند و خواهان گرامی‌داشت آنان است. او با آن‌که خود فلسطینی نیست، اما از شهادت مردم مظلوم فلسطین اندوهگین است و مسئله قدس را مسئله همه مردم غیور عرب می‌داند:

ضجت الصحراء تشكو عريها فكسوناها زئيراً و دخاناً
... قُم الى الابطال نلمس جرحهم لَمسه تَسبِحُ بِالطَّيْبِ يَدَانَا
... انما الحقُّ الَّذِي مَاتُوا لَهُ حَقُّنَا نمشي اليه آينَ كَانَا

(همان: ۳۸۹-۳۹۱)

برگردان: صحرا از جسدهای برهنه شکایت کرد و فریاد زد؛ ما نیز جامه غرّش و گردوغبار جنگ بر آن بپوشانیم. / برخیز به سوی قهرمانان بشتابیم تا زخم آن‌ها را ببوسیم؛ بوسه‌ای که دست‌های ما را معطر کند. / به‌راستی حقی که برای آن جان باختند، حق ما هم هست و ما به سوی این حق هر جا که باشد، حرکت خواهیم کرد.

احمد شاملو

احمد شاملو با این که شاعر و ادیب آزاده‌خواه و مبارزه‌جویی است، اما همیشه از جنگ بیزار بوده و صلح را گرامی داشته است. او در شعر «سرود بزرگ»، خطاب به رفیق ناشناسِ کراهی «شن - جو»، جنگ‌طلبی استعمارگران و ظالمان تاریخ را محکوم می‌کند و صلح، آشتی و انسانیت را می‌ستاید:

«شن - چو! / کجاست جنگ؟! / در خانه تو / در گره / در آسیای دور؟! / اما تو / شن / برادرکِ زردپوستم! / هر جا که پیکر تو پناه است صلح را / با توست قلب ما. / ... بخوان! / آواز آن بزرگ‌دلیران را / آواز کارهای گران را / آواز کارهای مربوط با بشر، مخصوص با بشر / آواز صلح را / آواز دوستان فراوان گم‌شده / ... آواز مغزها که آدولف هیتلر / بر مارهای شانه فاشیسم می‌نهد، / آواز نیروی بشرِ پاسدار صلح / کز مغزهای سرکشِ داویننگ استریت / حلوای مرگ برده‌فروشان قرن ما را / آماده می‌کنند، / آواز حرفِ آخر را / نادیده دوستم / شن - چو / بخوان» (شاملو، ۱۳۸۹: ۷۵-۶۹).

در شعر بالا، گویی «شن - چو» آزادی‌خواهی است که کشورش درگیر جنگ با بیدادگران تاریخ شده است؛ از سوی دیگر، او منادی و سفیر صلح است و شاعر بیان می‌دارد «هر جا که پیکر تو پناه است صلح را / با توست قلب ما». شاملو در این سروده، از جنگ، کشتار و ددمنشی بیزار می‌جوید و صلح و دوستی را خواهان است.

بشاره الخوری

بشاره الخوری، نیز، رنج و اندوه ناشی از جنگ را با اوصاف منفی گونه‌گونی بیان می‌دارد. او معتقد است جنگ جز ویرانی، گرسنگی، بیماری و مرگ، نتیجه دیگری عاید مردم بینوا نخواهد کرد. بشر به‌جای استفاده صحیح از دانش و تکنولوژی، شوربختانه برای نابودی انسانیت و تمدن از آن بهره می‌گیرد:

إِنسِدِلْ تَحْجُبُ عَنِ الطَّرْفِ الشَّقَا يَا لَطْرَفِ بِالشَّقَا مَكْتَحِلْ
لَا يَرِي، إِذْ تَطْلُعُ الشَّمْسُ، سَوِي سَائِلِ أَوْ عَاجِزِ أَوْ وَكَلِ
عَصَفَ الْفَقْرُ بِهِمْ فَانْتَشَرُوا كَانْتَشَارِ الْوَابِيءِ الْمَسْتَحْفَلِ

يَلْهَمُونَ الْعُشْبَ مِنْ جَوْعِهِمْ يَا لَهْوَلِ الْحَرْبِ فِي وَيَلَاتِهَا

رَمَتِ الْكَوْنَ بِخَطْبِ جَلَلِ يَا لَخَطْبِ الْعِلْمِ فِي أَبْنَائِهِ

(الخوری، ۱۹۹۸: ۱۶۴)

برگردان: پرده مصیبت را بیانداز، ای چشمی که با بلایا سرمه شده‌ای! / هنگامی که خورشید بیرون آید، به غیر از گدا، درمانده و بیمار کسی را مشاهده نمی‌کند. / توفان تهیدستی بر آنان وارد آمد؛ بنابراین متفرق شدند بسان کسانی که و با می‌گیرند. / از شدت گرسنگی، علف‌ها را می‌خورند. وای از مصیبت‌های جنگ که عالم را دچار بدبختی و بلایای بزرگ کرده است. / وای از مصیبتی که دانش در بین فرزندانش به وجود آورده است.

بشاره در شعر زیر هم، این تصویر از پیامدهای جنگ به نمایش می‌گذارد: بزرگانی که با دستان خود فرزندان‌شان را به خاک می‌سپارند؛ ضعف و گرسنگی ناشی از جنگ، رمقی برای مردم نمی‌گذارد؛ گویی رستاخیز شده است و هیچ کس به دیگری اعتنا نمی‌کند و ثروتمندان شاهد مرگ فقرا به دلیل گرسنگی هستند:

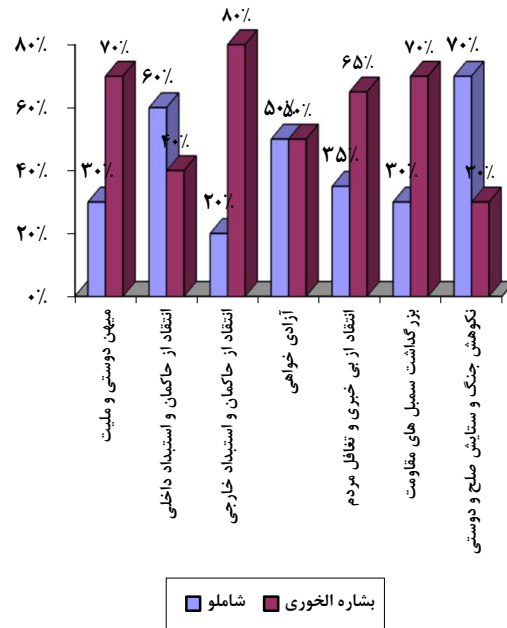
صَبِيَّةٌ عَارِيَةٌ أَبْدَانُهُمْ وَ مِنَ الْجَوْعِ غَدَوًا كَالْمُومِيَا
وَ شَيْخٌ رَمَسُوا أَبْنَاءَهُمْ بِيَدِيهِمْ وَيَجْهُمُ مِنْ أَشْقِيَا
عَجَزَتْ أَرْجُلُهُمْ عَنْ حَمَلِهِمْ فَهُمْ فَرَقَ الثَّرَى صَرَعَى الْعِيَا
أَيُّهَا النَّاسُ اطْعَمُونَا كَسْرَةً وَارْحَمُونَا مِنْ ضَعْفِنَا يَا أَقْوِيَا

(همان: ۱۵۳)

برگردان: دختر بچه‌هایی برهنه که از فرط گرسنگی همانند یک پیکر مومیایی شده بودند. / بزرگانی که با دست‌های خویش فرزندان‌شان را به خاک سپردند؛ وای بر بیدادگران. / پاهایشان از راه رفتن ناتوان بود و از ضعف بر زمین افتادند. / [بانگ برآوردند:] ای مردم ما را با یک تکه نان سیر کنید؛ ای توانگران به عجز و ناتوانی ما رحم کنید.

جدول مقایسه تقریبی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در شعر احمد شاملو و بشاره الخوری

ردیف	مؤلفه‌های ادبیات پایداری	شاعر	درصد تقریبی (از مجموعه سروده‌ها)
۱	میهن‌دوستی و ملیت	شاملو	٪۳۰
		بشاره الخوری	٪۷۰
۲	انتقاد از حاکمان و استبداد داخلی	شاملو	٪۶۰
		بشاره الخوری	٪۴۰
۳	انتقاد از حاکمان و استبداد خارجی	شاملو	٪۲۰
		بشاره الخوری	٪۸۰
۴	آزادی‌خواهی	شاملو	٪۵۰
		بشاره الخوری	٪۵۰
۵	انتقاد از بی‌خبری تغافل مردم	شاملو	٪۳۵
		بشاره الخوری	٪۶۵
۶	بزرگداشت سمبل‌های مقاومت (شهیدان)	شاملو	٪۳۰
		بشاره الخوری	٪۷۰
۷	نکوهش جنگ و ستایش صلح و دوستی	شاملو	٪۷۰
		بشاره الخوری	٪۳۰



نمودار مقایسه تقریبی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در شعر احمد شاملو و بشاره الخوری

۳- نتیجه‌گیری

آنچه از این جستار (تحت عنوان: شاخصه‌های پایداری و چگونگی بازتاب آن‌ها در سروده‌های احمد شاملو و بشاره الخوری) به دست آمد به اختصار عبارت از آن است که: احمد شاملو و بشاره الخوری به‌عنوان دو شاعر روشنفکر و آزادی‌خواه، از دو ملیت مختلف (فارس و عرب)، با وجود نزدیک به نیم قرن فاصله زمانی، بسیاری از شاخصه‌های مقاومت از قبیل: مینهن‌پرستی، ملیت‌دوستی، انتقاد از حاکمان خودکامه، تشویق به آزادی و آزادی‌خواهی، پاس‌داشت نمادهای رشادت و جوانمردی و بالاخره نکوهش جنگ و جنگ‌طلبی و ستایش صلح و دوستی میان ملت‌ها را فراخوانی کرده‌اند، جز آنکه بر حسب شرایط فرهنگی، سیاسی و تاریخی مصادیق خودکامگی در شعر هر دو شاعر را متفاوت می‌بینیم. دیگر آن که شاملو - برخلاف بشاره الخوری - جامعه آرمانی خود را تا سطح جهانی گسترش داده و به اصطلاح فراملی (=مدرن) تر به مؤلفه‌های پایداری پرداخته و آن‌ها را در شعر خود بازتاب داده است.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- بیدج، موسی، (۱۳۸۹)، مقاومت و پایداری در شعر عرب از آغاز تا امروز، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۲- پاشایی، علی، (۱۳۷۸)، نام همه شعرهای تو: زندگی و شعر احمد شاملو، جلد دوم، تهران: نشر ثالث.
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، سفر در مه: تأملی در شعر احمد شاملو، تهران: زمستان.
- ۴- حریری، ناصر، (۱۳۶۸)، هنر و ادبیات امروز: گفت و شنودی با شاملو، تهران: کتابسرای بابل.
- ۵- الخوری، بشاره، (۱۹۹۸م)، الأخطل الصغیر الدیوان الکامل، جمع و ترتیب و تقدیم سهام ابوجوده، بیروت: مؤسسه جائزه عبدالعزیز الباطین للابداع الشعری.
- ۶- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، نقد آثار شاملو، چاپ پنجم، تهران: آروین.
- ۷- دیانوش، ایلیا، (۱۳۸۵)، لالایی با شیپور (گزین گویه‌ها و ناگفته‌های احمد شاملو)، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- ۸- رزمجو، حسین، (۱۳۶۶)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات قدس رضوی.
- ۹- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۶)، پرسه در سایه خورشید: تأملاتی در مقوله‌های ادب معاصر، چاپ دوم، تهران: لوح زرین.
- ۱۰- شاملو، احمد، (۱۳۸۶)، آهنگ‌های فراموش شده، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- ۱۱- _____، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار (دفتر یکم: شعرها)، چاپ نهم، تهران: نگاه.

شاخصه‌های پایداری و چگونگی بازتاب آن‌ها در سروده‌های احمد شاملو و .../۴۷

۱۲- شورل، ایو، (۱۳۸۹)، ادبیات تطبیقی، ترجمه طهورث ساجدی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

۱۳- فرخزاد، پوران، (۱۳۸۳)، مسیح مادر: نشان زن در زندگانی و آثار احمد شاملو، تهران: ایران جام.

۱۴- کاکایی، عبدالجبار، (۱۳۸۰)، بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران: پالیزان.

۱۵- مروه، ادیب، (۱۹۷۰)، اعلام الشعر العربی الحدیث (بشاره الخوری، الأخطل الصغیر سیرته و مختارات من آثاره)، بیروت: منشورات المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع.

مقالات

۱- احمدزاده، پرویز و همکاران، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در اشعار شاملو و درویش»، مطالعات تطبیقی فارسی-عربی، سال ۲، شماره ۴: ۲۸-۹.

۲- اسکندری شرفی، فرشاد؛ صادقی درویشی، مهدی، (۱۴۰۰)، تحلیل تطبیقی ساختاری، مفهومی و کاربردی مثل‌های زبان لکی و فارسی، فصل‌نامه جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۵، شماره ۱۴.

۳- اکبری رکن‌آباد، اعظم و همکاران، (۱۳۹۷)، «مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۲، شماره ۴: ۴۵-۲۳.

۴- رحیمی، مهدی و همکاران، (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم در اشعار لویی آراگون و احمد شاملو»، ادبیات تطبیقی، سال ۱۲، شماره ۲۳: ۱۸۳-۱۶۴.

۵- سیدحسینی، طاهره سادات؛ فوزی، ناهده؛ ولوی، سیمین، (۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده و مصطفی وهبی‌التل، فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۲۶.

۶- شرکت مقدم، صدیقه، (۱۳۸۸)، مکتب‌های ادبیات تطبیقی، فصل‌نامه جستارنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۳، شماره ۱۲: ۵۱-۷۱.

۷- عرفانیان، لاله و همکاران، (۱۴۰۰)، «تحلیل گفتمان شعر اعتراض در شعر احمد شاملو و سیاوش کسرایی: بر پایه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۵، شماره ۱۶: ۱-۳۵.